

# نگاهی به مرثیه‌های مذهبی در ادبیات کردی

(مرثیه در رثای امام حسین<sup>(ع)</sup> و شهدای کربلا)

سید آرمان حسینی آباریکی<sup>۱</sup>

## چکیده

سوگ‌نامه در رثای سالار شهیدان، حضرت امام حسین<sup>(ع)</sup> و دیگر شهدای کربلا، پیوسته مورد توجه سخنوران فارس و کرد بوده است؛ به‌گونه‌ای که از قرن نهم به بعد می‌توان نمونه‌های زیبایی از مرثیه‌های مذهبی و شیعی - چه در ادبیات فارسی و چه در ادبیات کردی - به دست داد. پیرامون مرثیه‌های مذهبی در ادبیات فارسی پژوهش‌های زیادی صورت گرفته، اما در ادبیات کردی چندان تحقیق انجام نشده است؛ بنابراین در این جستار سعی بر آن است ابتدا تعریفی از مرثیه و انواع آن به دست داده، سپس مرثیه‌های عاشورایی در فرهنگ عامه‌ی کرد کاویده شود. در ادامه چند نسخه‌ی خطی که بخشی از وقایع کربلا را به تصویر کشیده‌اند و یا درباره‌ی خون‌خواهی امام حسین<sup>(ع)</sup> هستند، معرفی می‌شود. در پایان نیز سوگ‌نامه‌ی چند تن از مرثیه‌سرایان برجسته‌ی کرد در رثای حضرت سیدالشهداء<sup>(ع)</sup> و یارانش ضمن ترجمه از نظر می‌گذرد.

کلید واژه‌ها: مرثیه، امام حسین<sup>(ع)</sup>، ادبیات کردی، عاشورا، نسخ خطی.

## ۱. مقدمه

به شعری مرثیه می‌گویند که در ماتم درگذشتگان، تعزیت خویشاوندان و یاران، اظهار تأسف بر مرگ شاهان، بزرگان، سران قوم و ذکر مصائب پیشوایان دینی سروده شده باشد. در این اشعار، از مناقب، فضائل، مقام و منزلت شخص از دست‌رفته سخن می‌رود و واقعه‌ی مصیبت، بزرگ نشان داده می‌شود. معمولاً ماتم‌زدگان دعوت به صبر و سکون و موارد دیگری از این قبیل می‌شوند.<sup>۱</sup> شرح قصه‌ی فراق و غم‌نامه‌ی سوگ از نمونه‌های کارکرد بیانی<sup>۲</sup> زبان است. در کارکرد بیانی، پیام در بافت ارتباط، در درجه‌ی اول روی پیام‌دهنده متمرکز است. علاقه‌ی شخصی پیام‌دهنده و تفسیری که از وقایع می‌کند، در مرکز قرار دارد. گوینده در پی فرصتی است تا در مورد تجربه‌ی هیجانی تلخ یا شیرینی که جایگاه عاطفه مهمی برای او دارد، به اصطلاح «احساسات خود را خالی کند». او برای هرکس که گوش بدهد، حرف می‌زند و قصد ندارد با سخنش الزاماً فکر، ذکر و کردار مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد. در مرثیه زبان وسیله‌ای است برای «بیان» غم و دل‌شکستگی و حرمان حاصل از فقدان کسی؛ ابزاری است برای گشودن عقده‌ی دل.<sup>۳</sup>

مرثیه، از لحاظ محتوا و مضمون از نوع ادبیات غنایی بوده و در زبان فارسی غالباً در قالب‌های قصیده، قطعه، ترجیع‌بند، ترکیب‌بند و غزل سروده شده است. علاوه بر نظم، در ادب فارسی مرثیه به نثر هم مسبوق به سابقه بوده است. برای نمونه در کتاب التوسل الی التوسل بهاء‌الدین محمد ابن مؤید بغدادی بر مرگ سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه نوحه سر داده است؛<sup>۴</sup> و کتاب روضة الشهداءی ملاحسین کاشفی که قدیمی‌ترین کتاب در نوع مرثیاتی سالار شهیدان امام حسین<sup>(ع)</sup> است.<sup>۵</sup>

## ۲. انواع مرثیه

مرثیه‌ها انواع مختلفی دارند؛ یکی از اقسام آن، مرثیه‌های رسمی و تشریفاتی است که بیشتر از طرف شاعران درباری، در رشای پادشاهان و وزیران گفته می‌شده و به ابراز مصائبی که برای آنان پیش‌آمده اختصاص داشته است و البته جنبه‌ی اغراق و مبالغه‌ی بیش از حد در تعظیم و تکریم شخص متوفی در آن‌ها به چشم می‌خورد.<sup>۶</sup> از جمله‌ی این نوع، مرثیه‌ی فرخی سیستانی

۱. داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، ذیل مرثیه.

2. Expressive.

۳. مشیری، مهشید، مرثیه‌های سعدی و نظریه ارتباطی زبانی، صص ۹-۱۰.

۴. داد، فرهنگ اصطلاحات ادبی، ذیل مرثیه.

۵. رادفر، ابوالقاسم، چند مرثیه از شاعران پارسی‌گوی، ص ۱۱.

۶. همان، ص ۱۰.

در رثای سلطان محمود غزنوی است:

شهر غزنین نه همان است که من دیدم پار      چه فتاد هست که امسال دگرگون شد کار  
 خانه‌ها بینم پرنوحه و پربانگ و خروش      نوحه و بانگ و خروشی که کند روح فکار  
 و یا مرثیه‌ی سعدی شیرازی در مرگ سعد بن ابوبکر:  
 به هیچ نبود آن درخت مانندش      که تندباد اجل بی‌دریغ برکنندش  
 به دوستی جهان برکه اعتماد کند؟...      که شوخ دیده نظر با کسیست هر چندش<sup>۲</sup>

در ادبیات کُردی، نگارنده از مرثیه‌هایی که در مرگ پادشاهان سروده شده باشد، نمونه‌ای مشاهده نکرده است؛ چراکه گردان پیوسته از پایتخت حکومت دور بوده‌اند. با وجود این می‌توان مرثیه‌هایی به دست داد که در رثای خان، والی و یا رئیس قوم سروده شده‌اند؛ برای آشنایی بیشتر با این‌گونه مرثیه، می‌توان به سروده‌ی نصرت‌الله خان امیرپور در سوگ شاهمرادخان عباسی گراوند با سربند «هامدلان کفتن»<sup>۳</sup>، مرثیه‌ی خان میرزا اولاد قباد، در رثای داراخان با سربند «خان دارام رو»<sup>۴</sup>، مرثیه‌ی ملا حقعلی سیاه‌پوش در رثای برخوردارخان امرائی با سربند «فلک راس نوی»<sup>۵</sup> و... مراجعه کرد.

نوع دوم، مرثی شخصی است که شاعر در تعزیت و از دست دادن فرزند، عزیزان و دوستان، با کمال سوز و دل سوخته می‌سراید.<sup>۶</sup> می‌توان این نوع مرثیه را همان «ندب» در ادبیات عرب دانست؛ چنان‌که در تعریف ندب گفته می‌شود: «در لغت به معنای اثر زخم و در مجاز به معنای جراحت ناشی از فراق دوستان است و در اصطلاح به معنی گریه و زاری بر مرده با عبارت‌های اندوهناک و سخنان حزن‌انگیز است که دل را به درد آورده، اشک‌های خشکیده را روان می‌سازد. ندب از قدیمی‌ترین و پررنگ‌ترین جنبه‌های رساست که مرثیه‌سرا در آن سعی می‌کند تا سوزش درون و شعله‌ور شدن سینه و تکه‌تکه شدن قلب را در مرگ عزیز از دست‌رفته‌ی خود به تصویر بکشد و هرآن‌چه زنان و مردان از گریه و زاری در مراسم عزاداری‌شان انجام می‌دهند، با شعر خود آن‌ها را مجسم کند»<sup>۷</sup>.

۱. فرخی سیستانی، دیوان اشعار، ص ۹۰.

۲. سعدی، مصلح بن عبدالله، کلیات، ص ۸۵۷.

۳. غضنفری امرائی، اسفندیار، گلزار ادب لرستان، صص ۲۰۳-۲۰۶.

۴. همان، صص ۲۱۵-۲۱۶.

۵. همان، صص ۳۴۱-۳۴۲.

۶. رادفر، چند مرثیه از شاعران پارسی‌گوی، ص ۱۱.

۷. آبدانان مهدیزاده، محمود و مجتبی‌ی‌پهروزی، «شکل‌گیری مرثیه در عصر جاهلی و آغاز دوری اسلامی»، زبان و ادب فارسی، نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، س ۵۰، بهار و تابستان، ۱۳۸۶، ص ۱۶۵.

از سوزناک‌ترین این نوع مرثیه در ادبیات فارسی، می‌توان به سوگ‌نامه‌ی رودکی در مرگ<sup>۱</sup> و رثای شهید بلخی،<sup>۲</sup> مرثیه‌ی فردوسی در مرگ فرزندش،<sup>۳</sup> خاقانی در سوگ فرزندش رشیدالدین<sup>۴</sup> و نیز مرثیه‌ی حافظ در سوگ فرزند خود اشاره کرد:

دلا دانی که این فرزانه فرزند  
چه دید اندر خم این طاق رنگین  
به جای لوح سیمین در کنارش...  
فلک بر سر نهادش لوح سنگین<sup>۵</sup>

و نمونه‌ی آن در شعر معاصر، قطعه‌ی ملک الشعرای بهار در رثای پدر خود، ملک الشعرای صبوری<sup>۶</sup> و مرثیه‌ی هوشنگ ابتهاج (ه.ا. سایه) در سوگ مهدی اخوان ثالث (م. امید) که در مهرماه ۱۳۶۹ در کلن تحت عنوان «تلخ چون باده دلپذیر چو غم» سروده است.<sup>۷</sup>

در ادب گردی نیز می‌توان به مرثیه‌ی غلام‌رضا ارکوازی در سوگ فرزندش (احمدخان) با سرزند «و باوه یال دیم»،<sup>۸</sup> مویه‌ی تهمین در سوگ سهراب و زال در سوگ فرامرز در شاهنامه‌ی گردی،<sup>۹</sup> مرثیه‌ی میرزا صفرعلی گردانی در رثای فرزندش (محمد هاشم) با سرزند «زاری شینمن»،<sup>۱۰</sup> مرثیه‌ی مستوره گردستانی در سوگ همسر خود، خسروخان اردلان (والی ناکام) با سرزندهای «خسروم وهار» و «سپر کچ گرد» (نسخه‌ی خطی) و ... اشاره کرد.

از اشعار مرثیاتی فلسفی هم ذکری به میان رفته که شاعر در آن از احساسات تأثرانگیز خود نسبت به مسأله‌ی مرگ، حیات، افسوس بر کوتاهی عمر و سپری کردن زمان به غفلت و این‌گونه مسائل سخن رانده است. برای نمونه‌های مرثیاتی فلسفی می‌توان به سروده‌های بیشتر شاعران مراجعه کرد که به صورت پند و اندرز، مخاطب را به سرگذشت گذشتگان و فانی شدن آن‌ها برای مخاطب ذکر می‌نمایند و او را پیوسته به عدل، داد و اغتنام فرصت تشویق می‌کنند. در ادبیات گردی نیز، این‌گونه مرثیه‌ها در دیوان بیشتر شاعران به چشم می‌خورد؛ غالباً این اشعار با افسوس از روزگاران زرین گذشته و نوستالژی همراه شده است؛ و برای نمونه می‌توان به

۱. رودکی، جعفر بن محمد، دیوان اشعار، ص ۱۸.

۲. همان، ص ۳۰.

۳. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، ص ۲۷.

۴. خاقانی، افضل‌الدین، دیوان اشعار، ص ۱۵۸.

۵. حافظ، شمس‌الدین محمد، دیوان، ص ۱۰۷۸.

۶. بهار، محمدتقی، دیوان اشعار، ص ۱۰۹۳.

۷. ابتهاج، هوشنگ، سیاه‌مشق، صص ۳۵۲-۳۵۴.

۸. ارکوازی، غلام‌رضاخان، دیوان اشعار، صص ۷۴-۷۵.

۹. کندوله‌ای، الماس‌خان، شاهنامه‌ی کوردی (هه‌ورامی)، صص ۱۳۰-۱۳۱ و ۷۳۳.

۱۰. گجری، امین، از بیستون تا دالاهو، صص ۱۸۴-۱۸۷.



این نمونه‌ها اشاره کرد: سروده‌ی «داره‌جنگه» سید نوشاد ابوالوفایی،<sup>۱</sup> سروده‌ی شاکه با سربند «شاکه شاهان کو»،<sup>۲</sup> شعرزیبای تُرکه میربا سربند «میرزام پِژاران» (نسخه‌ی خطی)؛ سروده‌ی سید عبدالعظیم میرزا ملقب به «آبش» با سربند «سرای خاموشان» (نسخه‌ی خطی)؛ سروده‌ی سید یعقوب ماهیدشتی با سربند «چراخم داخی»<sup>۳</sup> و...

اما آن چه بیشتر تازگی دارد و بردل و جان مخاطب تأثیر می‌گذارد، همانا مرثیه‌ی مذهبی است که اختصاص به مذهب تشیع دارد. توجه شاعران به موضوعات مذهبی تقریباً از قرن نهم در ادبیات ایران آغاز گردیده و مشهورترین این شعرا، ابن حسام قهستانی است که خاوران‌نامه را در بحر متقارب در شرح غزوات حضرت علی<sup>(ع)</sup> سروده است.<sup>۴</sup>

اما از جمله مرثیه‌ی که در رثای حضرت امام حسین<sup>(ع)</sup> و شهدای کربلا سروده شده‌اند، می‌توان به مرثیه‌ی دوازده‌بندی محتشم کاشانی:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است      باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است  
باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین      بی نفخ صور خاسته بر عرش اعظم است<sup>۵</sup>  
و مرثیه‌ی باباغانی،<sup>۶</sup> وحشی بافقی،<sup>۷</sup> یغمای جندقی<sup>۸</sup> و... اشاره کرد.<sup>۹</sup>

### مرثیه در رثای امام حسین<sup>(ع)</sup> در میان کُردان

مرثیه در رثای حضرت امام حسین<sup>(ع)</sup> در این مرزوبوم یکی از درون‌مایه‌های شعرآیینی بوده است. در ادبیات کُردی نیز مرثیه‌های بسیار زیبا و سوزناکی را می‌توان جست که از وقایع دل‌خراش کربلا سخن به میان آورده‌اند.

### ۳-۱. مرثیه‌ی عاشورایی در فرهنگ عامه‌ی کُرد

در فرهنگ عامه‌ی مردم سروده‌هایی پیرامون عاشورا و مصیبت وارده بر امام حسین<sup>(ع)</sup> و خاندان ایشان قابل مشاهده است. در برخی مناطق، در روز عاشورا، شبیه‌هایی از چوب و... می‌سازند و در جلوی دسته به حرکت درمی‌آورند. یکی از نشانه‌های عزاداری در بین عشایر،

۱. همان، ص ۱۳۵.

۲. سهراب نژاد، علی محمد، دیوان اشعار و زندگی‌نامه‌ی شاکه و خان منصور، صص ۳۵-۴۵.

۳. ماهیدشتی، سید یعقوب، دیوان اشعار، صص ۵۰-۵۱.

۴. رادفر، چند مرثیه از شاعران پارسی‌گوی، صص ۱۱-۱۲.

۵. محتشم کاشانی، دیوان اشعار، ص ۲۸۰.

۶. باباغانی شیرازی، دیوان اشعار، ص ۵۸.

۷. وحشی بافقی، دیوان اشعار، ص ۲۷۰.

۸. یغمای جندقی، دیوان اشعار، ج ۱، ص ۲۹۲.

۹. افسری کرمانی، عبدالرضا، نگرشی به مرثیه‌سرایی در ایران، ج ۱، صص ۱۰۰-۱۳۵.

آویزان کردن تکه‌هایی از سیاه‌چادر برگردن است که در اصطلاح گُردی به آن «دوار» می‌گویند که این رسم در سایر عزاداری‌ها هم مرسوم است. «کوئتل» هم از آداب و رسومی است که در عزاداری‌ها و سوگواری‌ها انجام می‌گیرد؛ به این‌گونه که اسبی را می‌آورند و دم و یالش را می‌بُرند و زین و برگ را نگون سار بر آن می‌گذرانند.

زنان نیز در برگزاری مراسم عزاداری بی‌طرف نمی‌مانند؛ در گوشه‌ای از محل عزاداری جمع می‌شوند و یکی از آن‌ها که در خواندن مرثیه به شیوه‌ی زنان که در گُردی به آن «مُور» می‌گویند، مهارت دارد، اشعاری در بزرگداشت خاطره‌ی امام حسین (ع) و مظلومیت‌های او می‌خواند و بقیه هم به گریه و زاری می‌پردازند. دختران نیز دور هم جمع شده و با خواندن اشعار و سخنان آهنگین به عزاداری می‌پردازند و با دست و ناخن صورت خود می‌خراشند و می‌گویند: «شاه حسین وا حسین / ارا قتل ایام حسین» (= شاه حسین، وا حسین / برای شهادت امام حسین)؛ به این نوع عزاداری در اصطلاح «شاه حسین وا حسین» می‌گویند.<sup>۱</sup>

### ۲-۳. منظومه‌های دینی پیرامون عاشورای حسینی

#### ۱-۲-۳. روضه‌الاحباب / دعوی کربلا

روضه‌الاحباب در مقتل، منظومه‌ای است دینی که در کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی به شماره‌ی ۱۳۷۲۱ نگهداری می‌شود. این منظومه به گُردی گورانی در ۱۰۱ برگ و در هر صفحه ۱۸-۲۰ بیت کتابت شده است. نسخه عاری از هرگونه آرایش، و خط آن نستعلیق است. سراینده و تاریخ کتابت آن نیز نامشخص است. نسخه از آغاز افتادگی دارد و با این ابیات شروع می‌شود:

دامادِ رسول شیرِ خداوند      بند بربرگیرِ درِ جَه خبیرِ کند  
شای دلدل سوار نه بحر [و] نه شط و ...      مرحب ملعون به تیغ گرد دو لَت

ترجمه: [علی (ع)] داماد حضرت رسول (ص) و شیر خداوند است؛ او بند بربر را بست و دروازه‌ی خبیر را از جای کند. او شاه دلدل سواری است که در دریا و شط [نیز فرمانرواست]؛ و اوست که مرحب ملعون را با تیغ خود دو نیمه کرد. و با ابیات زیر پایان می‌پذیرد:

حسن [و] حسین شهید مقتول      بوبکر [و] قاسم، شاه عَلمدار  
صلوات به دیدارِ اولادِ رسول      صلوات [و] سلام [هزاران] هزار

ترجمه: درود بر حسن و حسین علیهما السلام، آن شهیدان کشته شده و درود و صلوات به سیمای اولاد پیامبر (ص)؛ بوبکر، قاسم و شاه علمدار (= عباس). هزاران هزار صلوات و درود نثار آنان باد.

۱. پرنیان، موسی، فرهنگ عامه گُرد (کرمانشاه)، صص ۲۲۵-۲۲۸.

به نظر می‌رسد این منظومه ترجمه‌ای از روضه‌الاحباب و نام اصلی آن «دعوی کربلا» باشد؛ چنان‌که شاعر سروده است:

بواچون تمام «دعوی کربلا» جنگ شاه حسین، او شاه جلا  
 «دعوی کربلا» واچوم گورانی بلکم بوانان یارانِ جانی  
 تا که حالی بان جه معنای کتاب هرکس فهمش بو، بیو به کباب  
 دستان کتاب تمام سراسر جه «روضه‌ی احباب»، هرجه نویکسر(گ) ۲

ترجمه: تمام دعوی کربلا را بازگو می‌کنم؛ نبرد شاه حسین<sup>(ع)</sup>، آن شاه نمایان. دعوی کربلا را به گویش گورانی می‌سرایم؛ باشد که دوستان عزیزان را بخوانند و بتوانند از معنای کتاب آگاهی یابند. [بدون تردید] هرکسی از آگاه و با درایت باشد، [پس از خواندن کتاب، از غم و اندوه] دلش سوخته و کباب خواهد شد. تمامی رویدادهای این کتاب را از روی روضه احباب [=روضه‌الاحباب؟] از نو و دوباره بازگو می‌نمایم.

سراینده‌ی ناشناس در پایان منظومه نیز، اثر خود را «دعوی کربلا» نامیده است:

اینه چند وختن ای رنجه بَرِدِم «دعوی کربلا» بَه نظم آورِدِم

ترجمه: اکنون مدتی است که این رنج و زحمت را متحمل شده‌ام و دعوی کربلا را منظوم کرده‌ام.

بیشتر عنوان‌های این منظومه به رنگ سرخ نوشته شده و اغلب ناخوانا هستند؛ برخی از عنوان‌های آغازین منظومه که خواننده می‌شوند، عبارت‌اند از: نامه نوشتن یزید به خدمت سیدالشهدا<sup>(ع)</sup>، نامه نوشتن جناب ایمام به یزید، طلب کردن یزید امیران و عالمان خود، نصیحت عبدالله، یزید را قبول نکردن، رفتن سیدالشهدا<sup>(ع)</sup> به زیارت بیت‌الله، آمدن وعده‌ی حجاج و تدارک گرفتن سیدالشهدا<sup>(ع)</sup>، آمدن لشکر سرهنگ دور حاجیان گرفتن، احرام شکستن حاجیان، تدبیر کوفه‌ای و فرستادن به خدمت ایمام حسین<sup>(ع)</sup>، رفتن شهزادگان [...] محمد حنیفه، رفتن ایمام حسین به طرف کوفه، فحش دادن عباس علمدار به ابن سعد شوم، فرستادن یزید شمر را به کربلا، رفتن ایمام به میدان و نگذاشتن علی اکبر و رفتن او، رسیدن شمر به نزد یزید و ... .

برادر و دوست فاضل، جناب مظهرادوای این منظومه را - که درباره‌ی قیام امام حسین<sup>(ع)</sup> و شهادت او در کربلاست - تصحیح و ترجمه کرده است و آن شاءالله به زودی روانه‌ی بازار می‌شود.

### ۲-۲-۳. ضریزنامه

منظومه‌ی دینی ضریزنامه منسوب به ملا نورعلی ورمزیاری است که خلیل بیگ زاده و سمیه

عرفانی آن را معرفی کرده‌اند. متن تصحیح شده‌ی آن دارای ۳۱۳۷ بیت است که به گویش گورانی سروده شده است. نسخه با نامه فرستادن مردم کوفه به حضرت امام حسین<sup>(ع)</sup> به جهت بیعت آغاز می‌شود و پس از شرح واقعه‌ی عاشورا و قیام ضریر، با مرگ یزید به انجام می‌رسد.<sup>۱</sup> در منظومه‌ی ضریرنامه آمده است که چون حضرت سیدالشهدا و یارانش در کربلا به شهادت رسیدند و امام سجاده<sup>(ع)</sup>، حضرت زینب<sup>(س)</sup> و خاندان امام<sup>(ع)</sup> به اسارت درآمدند، سپاهیان ابن زیاد آن‌ها را به شام می‌برند. کاروان زینب<sup>(س)</sup> در مسیر شام به شهر اسقلان می‌رسند، شهری که ساکنان آن جزبازرگانی به نام ضریر، مطیع یزید هستند. دوستداران آل علی<sup>(ع)</sup> به پیشنهاد ضریر به خون‌خواهی امام حسین<sup>(ع)</sup>، برضد یزید قیام می‌کنند و روزی که یزیدیان به نماز جمعه می‌ایستند، به مسجد حمله می‌کنند و تمام کافران به ظاهر مسلمان را به قتل می‌رسانند. هنگامی که اسرار را نزد یزید می‌برند، او به ساحت مقدس امام<sup>(ع)</sup> توهین می‌کند و با این کار، سبب خشم امام سجاده<sup>(ع)</sup> و سخنرانی تاریخی حضرت زینب<sup>(س)</sup> می‌شود که موجب رسوایی بنی‌امیه شد. مصیب، محمد حنفیه و عمر، برادران امام حسین<sup>(ع)</sup> که در هنگام واقعه‌ی عاشورا در دیگر سرزمین‌های قلمرو اسلام فرمانروایی می‌کردند، با همراهی ابراهیم بن مالک اشتر و پسر عمویشان، فضل، برای مبارزه با یزید عازم دمشق می‌شوند. زمان ورود ایشان به دمشق، ضریر با سپاهی که فراهم کرده بود، مبارزه با امویان را آغاز کرده و تعداد زیادی از دشمنان را کشته بود. هنگامی که سرداران سپاه اسلام (محمد حنفیه، ضریر، مصیب، عمر بن علی، فضل، ابراهیم و...) وارد میدان می‌شوند، یزید با دیدن آن‌ها راهی جز فرار نمی‌یابد؛ پس یک نفر از لشکریان را به جای خود نهاده و از معرکه می‌گریزد و به قلعه‌ای در لبنان پناه می‌برد. او در قلعه دچار بیماری لاعلاجی می‌شود و پزشکان از درمان او عاجز می‌شوند؛ جز پزشک ماهری از مصر که می‌تواند یزید را مداوا کند. پزشک چون متوجه می‌شود یزید مسبب واقعه‌ی کربلاست، از درمان او خودداری می‌کند. بیماری یزید به گونه‌ای است که در بدن او عقرب زندگی می‌کند. عمرو عاص خوردن عرق و شراب را تنها راه نجات یزید می‌داند و او را به این کار مجاب می‌کند. سرانجام یزید به سبب زیاده‌روی در مصرف مشروبات به درک واصل می‌شود.<sup>۲</sup>

لازم به ذکر است که خلیل بیگ‌زاده و سمیه عرفانی در مقاله‌ی خود، زادگاه ملا نورعلی - (ورمزیا) - را روستایی در بخش زرواتیة از توابع بدره‌ی عراق دانسته‌اند،<sup>۳</sup> در حالی که بایسته

۱. بیگ‌زاده، خلیل و سمیه عرفانی، «معرفی ضریرنامه‌ی ملا نورعلی و رمزبازی»، فصلنامه‌ی ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، س ۳، ش ۵ (زمستان ۱۳۹۲)، صص ۳۰-۳۲.

۲. همان، صص ۳۱-۳۲.

۳. همان، ص ۳۲.

است این روستا را همان ورمزیار از توابع شهرستان سنقر و گلیایی دانست که در آن جا شاعران گورانی سرای زیادی زندگی کرده‌اند.

### ۳-۲-۳. روایتی داستانی از ضریر [ضریرنامه]

نسخه‌ای به گردی گورانی در کتابخانه‌ی دولتی برلین به شماره‌ی «Hs. Or. 9773» نگهداری می‌شود که از آغاز افتادگی دارد؛ با توجه به محتوای منظومه، این نسخه نیز روایتی دیگر از داستان ضریر/ زیراست. این نسخه دارای ۷۳ برگ و در هر صفحه ۱۱ الی ۱۳ بیت به خط تحریر کتابت شده است. متن با ابیات ذیل شروع می‌شود:

شیعه ضریری ژمال [و] جه جان      سرمدآ و سنگ پری اسیران  
شیعه‌ی او خاصن دایم مؤمن بو      جان اولادش جه رای حسین بو

ترجمه: شیعه، ضریر بود که از مال و از جان خود [مایه می‌گذاشت]؛ و برای اسیران کربلا بی‌تابی می‌کرد و سرش را به سنگ می‌کوبید. شیعه‌ای خوب است که پیوسته مؤمن باشد و جان اولادش را در ره امام حسین<sup>(ع)</sup> فدا کند.

و با بیت زیر به پایان می‌رسد:

شیعه‌گان مؤمن جگرپاره بین      و سوز درون دل آواره بین

ترجمه: شیعیان مؤمن و [در اندوه شهدای کربلا و اسارت اهل بیت علیهم‌السلام] جگر سوخته بودند. گویی از فراوانی سوز درون بسان آوارگان بودند.

سراینده‌ی منظومه نامشخص است؛ اما کاتب در ترقیمه‌ی نسخه خود را «محمدولی فرزند عبدالکریم خان ساکن قریه‌ی شیخ جعفر» (= روستایی از توابع بخش سریش‌آباد، شهرستان قروه در استان کردستان) معرفی کرده است: «خداوند تبارک و [تعالی] شیعه روضه‌داران و اهل گریه‌کنان به حق امیرمؤمنان از قیامت سرافراز و روسفید باشند. تمت الکتاب به امر ملک الوهاب به خط حقیر سرتا پا تقصیر محمدولی ابن عبدالکریم خان ساکنه قریه شیخ جعفر از جهت نورچشمی ارجمند عزیزم اسماعیل ولد صدق کدخدا [...] تمام شد [...] غره شعبان ۱۳۴۶».

شایان ذکر است که در ادبیات فارسی نیز داستان ضریر/ زیرآمده و استاد رسول جعفریان و محمدباقر وثوقی یکی از این روایت‌ها را تحت عنوان روایتی داستانی از تاریخ خلفا و مقتل امام حسین<sup>(ع)</sup> (از نسخه‌ای کتابت شده در چین در قرن دهم هجری) ضمن مقدمه‌ای عالمانه تصحیح کرده‌اند. استاد رسول جعفریان در مورد این نمونه از روایت‌های داستانی نوشته‌اند:

در گذشته‌ی نه چندان دور، مانند دوره‌ی صفوی یا قاجار، کسانی روی این متون به عنوان آثار تاریخی تکیه کرده و حتی در متونی که به زعم خودشان به عنوان «تاریخ»

نوشته‌اند، بخش‌هایی از آن‌ها را آورده باشند (مانند داستان زیرخزاعی که به اختصار در روضة الشهداء آمده و از آن جا به الدمعة الساکبه یا آثار دیگر رسوخ کرده و به عربی هم ترجمه شده است)، اما اکنون روشن است که این کار به هیچ روی درست نیست و اگر کسی فکر می‌کند که این‌ها آثار تاریخی است، اشتباه می‌کند، این‌ها، داستان‌های شبه تاریخی است که تنها از لحاظ ادبی و اجتماعی و فرهنگی قابل بررسی و نقل و نقد است. با این حال، اگر از یک مقطع تاریخی هیچ اثری در دست نباشد، ممکن است این قبیل آثار بتواند وجهی از تاریخ فرهنگی آن دوره را روشن کند، اما زمانی که آثار تاریخی نسبتاً متقنی مثلاً از صدر اسلام در اختیار داریم، این آثار هیچ‌گونه ارزش تاریخی به ما هو تاریخ ندارد.

در برساخته‌های این قبیل داستان‌گزارها، چند نوع روایت ساختگی وجود دارد. نخست بازسازی یک رویداد یا فکت تاریخی، دوم ساختن یک داستان از اساس و دیگر ساختن و دستکاری یک داستان همراه با ارائه‌ی تحلیل که مجموعاً یک روندی را برای یک هدف مشخصی نشان می‌دهد. علاوه بر تحلیل‌های مستقل که اساسی ندارد، اما به طبیعت برخی از مسائل تاریخ اسلام نزدیک است. در این جا اگر تعارضی هم پیش آید، از نظر او ایرادی ندارد. این نگاه، با نگاه پست مدرن بسیار نزدیک است. گاه زمان و مکان اهمیت ندارد، مهم ایجاد نوعی تقارب ذهنی به ظاهر سازگار بین رویدادهای متفاوت میان راست و ساختگی است. در این قبیل متون داستانی، علاوه بر آنکه رویدادها و وقایع در بیشتر اوقات ساختگی یا با تغییر شکل ارائه شده، اسامی اشخاص و موقعیت‌های جغرافیایی نیز متفاوت بیان شده است. اسامی برخی از افرادی که نامشان را در این اثر ملاحظه می‌کنیم، اصلاً در منابع تاریخی نیامده و به کلی ساختگی است. چنان که نام زیرخزاعی همراه واقعه‌ی مربوطه در شهر عسقلان چنین است.<sup>۱</sup>

### ۳-۳. مرثیه‌های شاعران گُرد در رثای امام حسین<sup>(ع)</sup>

مرثیه‌سرایی در میان شاعران گُرد از دیرباز مرسوم بوده است؛ اگر بپذیریم که ملاپَریشان در قرن نهم هجری مرثیه‌های مذهبی در رثای امام حسین<sup>(ع)</sup> و شهدای کربلا سروده است - و این سروده‌ها از آن اوست نه ملک حسین خان گُلیایی - به حق اشعار او از شاهکارهای این نوع ادبی در ادبیات گُردی به حساب می‌آید. مرثیه‌ی ملا حَقعلی سیاه‌پوش، شاعر لک‌زبان گورانی سرای لُرستان، آن قدر سوزناک است که چشمان هر خواننده‌ای را گریان می‌نماید. شامی کرمانشاهی نیز از زبان حضرت زینب<sup>(س)</sup> مرثیه‌ای سروده که بسیار تأثیرگذار است. سروده‌های

۱. بیگ‌زاده و عرفانی، «معرفی ضرینامه‌ی ملا نورعلی و رمزبازی»، فصلنامه‌ی ادبیات و زبان‌های محلی، ص ۶۱.

عاشورایی ولی محمد امیدی و محمد چهری را هم می‌توان به عنوان نمونه‌های موفق مرثیه‌ی مذهبی در ادبیات کُردی معاصربه حساب آورد.

### ۳-۳-۱. ملّا پریشان

ملّا پریشان از شعرا و علمای اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری بوده است. پیرامون دقایق زندگی او چندان اطلاعاتی به‌جای نمانده است و همین امر سبب شده که برخی از پژوهشگران وی را دینوری و برخی دیگر مانند شادروان اسفندیار غضنفری، اهل دلفان لرستان بدانند. ملّا پریشان به گویش لکی تکلم می‌کرده و چارچوب زبان شعری اش برگویش گورانی، یعنی همان گویش معیار ادبی سرایندگان کُرد زبان استوار است؛ البته بسامد بالایی واژگان گویش تکلم شاعر- لکی - نیز سبب آمیختگی این دو گویش در سروده‌های او شده است. از سوی دیگر واژگان دخیل فارسی و به‌ویژه عربی سبب شده که شعر ملّا، از سادگی و روانی فاصله گرفته و دچار پیچیدگی و تعقید شود.

چند مرثیه‌ی سوزناک در رثای سالار شهیدان حضرت امام حسین<sup>(ع)</sup> به ملّا پریشان منسوب است که به‌حق از شاهکارهای ادب کُردی به حساب می‌آیند؛ از جمله سروده‌ی ذیل که هم در دیوان او به تصحیح اسفندیار غضنفری امرایی آمده<sup>۱</sup> و هم در دیوان او در کتابخانه‌ی دولتی برلین:

شهِید صحرای کربلا حسین	وَ بِلای عظیم مبتلا حسین
وارث علوم انبیا حسین	قتیل حربی اشقیا حسین
نه میدان جنگ چون حیدر حسین	صابر چون ایوب پیغمبر حسین
ذبیح ضمان بی‌یاور حسین	بی‌یار و فرزند، برادر حسین
جسم مطهر نه روی دشت حسین	بهای خون توهشت بهشت حسین
ماتمزده‌ی مرگ یاوران حسین	پامال ستور کافران حسین
اهل بیت اسیر هراسان حسین	سرت وَ نیزه ناکسان حسین
ای اصل ثابت باغ عبادت	وی ذبح عظیم دشت شهادت
ای شمس الضحی رُتشنگی زرد و...	ای گول‌گون قبای معرکه‌ی نبرد <sup>۲</sup>

ترجمه: آن شهید صحرای کربلا، حسین؛ آن به بلای عظیم گرفتار، حسین؛ وارث علوم انبیا، حسین؛ کشته و شهید به دست اشقیا، حسین؛ در میدان جنگ چنان حیدر، حسین؛ صابر چون یعقوب پیغمبر، حسین؛ ذبیح و بی‌یاور، حسین؛ بدون یار و فرزند و برادر، حسین؛ جسم

۱. ملّا پریشان، دیوان، بخش دوم، صص ۶-۷.

۲. همو، دیوان، نسخه‌ی برلین، برگ ۳۴.

مطهرش بر روی دشت افتاده، حسین؛ آن که بهای خونش هشت بهشت است، حسین؛ ماتم زده و پریشان از شهادت یاران، حسین؛ آن پایمال اسب‌های ستوران، حسین؛ آن که اهل بیتش مضطرب و اسیر شدند، حسین؛ او که سرش بر روی نیزه‌ی ناکسان رفت، حسین؛ ای حسینی که اصل و نسب تو به منزله‌ی باغ عبادت است؛ ای ذبح عظیمی که در دشت کربلا به شهادت رسیدی! ای خورشید تابانی که از تشنگی چهره‌ات زرد شد و ای گلگون قبای معرکه‌ی نبرد با ناکسان.

و نیز:

پرورده‌ی آغوش خیرالبشر رو	شجاع شهید ثانی حیدر رو
بازوی پهلوی ژکار کفّتت رو	گردآلوی سیمای ماه دو هفتت رو
زینت دامان زهرای بتول رو	پی مرگ یاران زار و ملول رو
لؤلؤ مرجان بحر قرآن رو	وارث علوم پیغمبران رو
واویلا ژدس چرخ اخضرو	زاری ضعیفی آل حیدر رو...
عروسی قاسم بی و عزا رو	آه ژئی مصیبت محنت افزا رو
قامت شمشاد علی اکبر رو	گلو تیرخورده‌ی علی اصغر رو
عباس علی صاحب علم رو	زینب جرعه‌نوش محنت و غم رو
زاری سکینه ناله‌ی کلثوم رو	آه و واویلا ژئی روز شوم رو
تازه نهالان باغ حیدر رو و...	ژتیشه‌ی اعدا بی شاخ و بررو!

ترجمه: داد و اندوه برای حسین<sup>(ع)</sup>، آن پرورده‌ی آغوش خیرالبشر (حضرت زهرا<sup>(س)</sup>)؛ آه برای آن شهید شجاعی که فرزند حیدر بود؛ دریغا که دیگر بازوی پهلوانی و نیرومندش از کار افتاده و گردوغبار سیمای ماه‌گونه‌ی آن حضرت را احاطه است؛ داد و اندوه برای زینت دامن حضرت زهرای بتول؛ هیپات برای آن هنگام که بر مرگ یاران خود زار و ملول شد؛ آه برای آن لؤلؤ مرجان بحر قرآن؛ آه برای وارث علوم انبیا؛ واویلا از دست این چرخ اخضر؛ آه برای زاری و ضعیفی خاندان حیدر؛ عروسی قاسم به عزا مبدل شد؛ آه از این مصیبت رنج‌افزا. آه برای قامت شمشادگونه‌ی علی اکبر<sup>(ع)</sup>؛ آه از گلوی تیرخورده‌ی علی اصغر<sup>(ع)</sup>؛ آه برای عباس بن علی<sup>(ع)</sup>، آن صاحب علم و اندوه بسیار برای زینب<sup>(س)</sup> که جرعه‌نوش جام درد و الم بود. واویلا برای زاری سکینه و ناله‌ی کلثوم؛ آه و واویلا از آن دشت شوم؛ آه و اندوه برای نونهالان باغ حیدر که با تیشه‌ی دشمنان، بی بار و ثمر شدند.





شاعران کُرد برای تأثیر بیشتر بر مخاطب، ردیف‌هایی چون «روله» (در سوگ فرزند)، «رو» و «فدای... بام» در سوگ اشخاص به کار می‌گیرند. گاه نیز چنان مرثیه‌ی اوّل منسوب به ملاّ پریشان که واژه‌ی «حسین» را آورده، اسم شخص از دست‌رفته جهت بار عاطفی بیشتر ردیف قرار می‌گیرد. از میان این واژگان، واژه‌ی «رو» در مراسم سوگواری نیز به صورت «هّی روهی رو/ آقامی رو» به صورت ترجیع ابتدا توسط «سرخونی‌وش» (= مداحی که در سوگ متوفی ابیات محزون بر زبان می‌راند) و سپس حاضرین خوانده می‌شود؛ شایان ذکر است که این ترجیع، در برخی از مناطق همراه با موسیقی (تنبور) اجرا می‌گردد.

نگارنده بر آن است که بیشتر سروده‌های منسوب به ملاّ پریشان، از آن ملک حسین خان کلیایی از شاعران دوره‌ی قاجار است؛ پس بعید نیست که اشعار فوق نیز متعلق به ایشان باشد.<sup>۱</sup>

### ۳-۲-۳. ملاّ حقعلی سیاه‌پوش

ملاّ حقعلی بن گرگعلی (۱۲۵۶-۱۳۲۴ق) از طایفه‌ی سیاه‌پوش الشتر ملقب به «فیلی» در دزفول متولد شده و علوم مقدماتی را همان‌جا آموخت، سپس با خانواده به لرستان مهاجرت کرد و در الشتر سکنی گزید. وی از شاعران برجسته‌ی کُرد در قرن سیزدهم هجری بوده و با شاعرانی چون محمدتقی کولیوند، منوچهرخان کولیوند، ملاّ عوضعلی سیاه‌پوش (برادر شاعر) معاشرت و مشاعره داشته است. از ملاّ حقعلی سروده‌هایی به گویش گورانی و نیز اشعاری درباره‌ی اسماء کُردی (بیشتر گویش لکی) و معادل آن به فارسی به جای مانده است.<sup>۲</sup>

فلک بد گُردی	هیچ حیفت ناما، فره بد گُردی
پای ادب ژحد حرمت رد گُردی	بد و گرد آل محمد گُردی
اوسا شین ژدشت کربلا خیزا	پی چی اوراقت ژ هم نیزا؟
پی چی او روژه نفخ صور نوی؟	پی چی دیده‌ی ماه، خورشید کور نوی؟
پی چی آسمان دیگرگون نوی؟	ای دیر دونه برنئون نوی؟
پی چه حاملان نکردن ملال	لال بین ژ کردار دانای ذوالجلال؟
اوسا گلوگاه حسین پاره بی	عیال و عتـرت او آواره بی،
وختی او ستوین دین ورکئوه	روزگار چطور ساکت مئوه؟
حق بی چشمه‌ی نویر خورشید بجوشی	حق بی دنیا برگ پلاس بپوشی
یارب یه زینب عرش برین بی	پرورده‌ی آغوش خیرالامین بی

۱. درباره‌ی احوال و آثار ملک حسین خان کلیایی رک. کلیایی، ملک حسین خان، دیوان، صص ۵-۱۲.  
 ۲. گجری، از بیستون تا دالاهو، ص ۱۲۴ و صفی‌زاده بوره‌که‌بی، صدیق، دایرة المعارف کُردی، ذیل ملاحقعلی.

<p>آخر یه فرزند خیرالنسا بی حضرت عباس سقای شاه حسین وختی پاره بی او مشک آوه غلطان و خوین بی شای تشنه کامان تیر حلقی اصغر عزیز شکاوان هی هاوار ژ دس چرخ پرفن دا نعش تیرواران بی، سرمه ندهش رو فلک ای جوره هیچ روا نوی</p>	<p>سردار سرخیل دارالبقا بی دو دسش قطع بی، بی ملاومین ستوین دینت چوین من و پاوه؟... فلک ژ جورت آمان صد آمان عباس بیداخش دس جور خاوان عروسی قاسم دا و شیون دا ذیلی زینب عزیز مردهش رو سزاوار آل مصطفی نوی</p>
--	---

ترجمه: ای فلک بد کردی؛ چگونه حیفتم نیامد! ای فلک بد کردی! پای ادب را از حد حرمت فراتر نهادی و نسبت به آل محمد (ص) بدی خود را آشکار ساختی. آن هنگام که از دشت کربلا، زاری و شیون برخاست، چگونه از این شیون، بنیاد و زنجیره‌ات از هم نگسست؟! چرا آن روز صور دمیده نشد؟ چرا آن هنگام دیدگان ماه و خورشید کور نگشت؟! چرا آسمان دگرگون نشد و این دیرپست واژگون نگشت؟! چگونه حاملان عرش اندوه خود را بروز ندادند و از حکمت دانای ذوالجلال سکوت اختیار کردند؟ آن هنگام که گلوی مبارک حسین (ع) پاره شد و اهل بیت و عترت او آواره شدند، آن هنگام که ستون دین (امام حسین (ع)) را به زمین انداختند، روزگار چگونه ساکت ماند؟ آن هنگام بایستی چشمه‌ی خورشید می‌جوشید و دنیا در این ماتم پلاس می‌پوشید! خداوند این که زجر می‌کشید، همان زینب عرش برین بود؛ همان پرورده‌ی آغوش خیرالامین! آیا نه این بود که این سردار (حسین (ع)) همان فرزند خیرالنسا و سرخیل دارالبقا بود؟ حضرت عباس (ع)، آن سقای شاه حسین (ع)، هنگامی که دو دستش قطع شد و مشک آب پاره شد، چگونه ای فلک ستون دین تو استوار ماند؟! ... آه که شاه تشنه کامان غلطان بر خون شد، فلک از جور و ستم تو امان و زینهار! تیرگلوئی اصغر عزیز را شکافت و دست جور و بیداد علم عباس (ع) را به زمین انداخت. داد و بیداد از دست این چرخ و گردون پرنیرنگ که عروسی قاسم را به شیون و عزا مبدل ساخت. فریاد و آه برای پیکر تیرباران شده و بی سراو و اندوه بسیار برای ذیلی زینب (س) که عزیزانش را از دست داد. ای فلک این جور و ستم تو حقیقتاً روا و سزاوار آل مصطفی (ص) نبود.

ملاحظه‌ی در این سوگ نامه، ضمن شکایت از فلک و روزگار که کارش برهم زدن شادی‌های مردمان است، با زبانی شیوا و تأثیرگذار در رثای سالار شهیدان مویه سرمی‌دهد. گویی به خاطر ادب شرعی مصیبت‌ها را به فلک و آسمان نسبت داده و این ویژگی اکثر سروده‌های ادبیات



گُردی است. در همین جستار نیز در انواع مرثیه می‌توان شاهد مخاطب قرار دادن فلک و چرخ بود؛ چنان‌که سربند این مرثیه با «فلک بد کردی» آغاز می‌شود.

### ۳-۳-۳. سید یعقوب ماهیدشتی

سید یعقوب، از شاعران قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری و از سلسله‌ی سادات سامرهای ساکن در قمشه ماهیدشت بوده است. وی فرزند سید ویس، از گُردی سرایان صاحب دیوان بوده و خطی خوش و صوتی دلکش داشته و علاوه بر این، تنبور را نیز استادانه می‌نواخته است.<sup>۱</sup>

در افواه مردم جاری و ساری است که از سید یعقوب نیز مرثیه‌هایی در سوگ امام حسین (ع) و یارانش به جای مانده، اما نویسنده تاکنون موفق به رؤیت آن سروده‌ها نشده است؛ تنها در دیوان او، مرثیه‌ای فارسی به تقلید از محتشم کاشانی دیده می‌شود که عیناً نقل می‌شود:

باز این چه شورش است که عالم پرآذر است	جن چون بشر، بشر چو ملک خاک بر سر است
باز این چه شیون است که در خیل قدسیان	شور و نوا و غلغله در عرش اکبر است
زین رستخیز عام که گردیده آشکار	گوی قیام عرصه‌ی دیوان محشر است
صاحب‌عزا خدا و عزادار ممکنات	ماتم‌زده امام و به ماتم پیمبر است
از اهل آسمان و زمین شرق تا به غرب	به هر کسی که می‌نگرم دیده‌اش تراست
ماه محرم است و ز قتل حسین، یقین	کو بر جهانیان و جهان جمله سرور است
بس ط نپی و زینت آغوش فاطمه	سرو روان گلشن ساقی کوثر است
سلطان کشتگان بیابان ماریه	سردار سروران دو صدپاره پیکر است
بهر شفاعت این همه خواری به جان خرید	بر ساق عرش نام بلندش مصور است <sup>۲</sup>

### ۳-۳-۴. شامی کرمانشاهی

شاهمراد مشتاق فرزند خدامراد در سال ۱۲۸۷ در هرسین به دنیا آمده و بنا بر گفته‌ی خود، در چهارسالگی به سبب آبله نابینا شده است. شامی، در کودکی پدر و مادر را از دست می‌دهد و از نعمت سواد بی‌بهره می‌ماند؛ اما محبت دوستانی چون شمس‌العلماء و شمس‌الدین آل‌آقا برای او به منزله‌ی دو استاد بسیار شفیق و مهربان بود؛ چنان‌که در ملاقات و حضور و سفر، با شاهکارهای خیام، سعدی و حافظ آشنایش نموده و طبع سرشارش را به غلیان می‌آوردند تا ذخایر درونی و افکار خویش را که بیشتر رنگ اجتماعی داشت، بیرون

۱. ماهیدشتی، دیوان اشعار، ص ۱۴.

۲. همان، ص ۲۸.

داده و زندگی توده‌ی مردم رنج‌دیده را به یاری ضمیرتابناک خود مورد بررسی قرار دهد. شامی در سال ۱۳۶۲ خورشیدی در کرمانشاه بدرود حیات می‌گوید و در باغ فردوسی کرمانشاه به خاک سپرده می‌شود.<sup>۱</sup> در میان اشعار شامی که به گردی کرمانشاهی سروده شده‌اند، مثنیه‌ی بسیار سوزناکی دیده می‌شود که از زبان حضرت زینب<sup>(س)</sup> بیان شده است:

دلی دیرم و گیان بیزاره بی‌تو      پریشان خاطر و افکاره بی‌تو  
 دچار محنتِ بسپاره بی‌تو      حسین گیان کارِ زینب زاره بی‌تو  
 اسیرِ دشمنِ غداره بی‌تو  
 برا من زینب زار و غمینم      ستم‌کیش و بلابین و حزینم  
 اجل صیاد سا کردن کمینم      و بی تو کم گمان دیرم بمینم  
 تحمّل کردنم دشواره بی‌تو  
 برا بوئین رباب زارِ مضطر      چه کید پی تو گل نشکفته پَرپر  
 ولی دیدارمان دی گفته محشر      سرِ سرگرد ای سردارِ بی‌سر  
 که زینب قافله سالاره بی‌تو  
 برا کردی پریشان روزگارم      برا گشتی و تیر انتظارم  
 برا بردی و دس صبر و قرارم      فغانِ کودکانِ کردی دچارم  
 شو و رُوژ کاریان هاواره بی‌تو  
 کوشیدم بی اجل، زانم فراقد      گرفتارم و دامِ اشتیاقد  
 و کی باید بکی زینب سراغد      دمامد تا دمِ مردن و داغد  
 دو دیدم اشک خونین باره بی‌تو  
 برا بوئین چه کید لیلالی ناشاد      و داخ اکبرِ قد شاخ شمشاد  
 جوانمرد و شجاع و شیر و شیرزاد      پیمبرشکل، علی صولت، حسین زاد  
 گل آل محمد خواره بی‌تو  
 برا بو گیانِ عباسِ علمدار      سرافراز و صف‌آرا و فداکار  
 بگر فکری و حالِ زینبِ زار      و بعد از تو علی رنجور و بیمار  
 اسیرِ کوفی کُفاره بی‌تو

۱. سلطانی، محمدعلی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۱، صص ۲۹۲-۲۹۵.

خیالید خانمان سوز و دل آزار      فراقد فتنه انگیز و چه دشوار  
دل زینب و گیان مشتاق دیدار      و هر جا روی دل گم بوده دیوار  
جهان چُی قور چوار دیواره بی تو  
نه لیلا کی علی اکبر فراموش      نه رباب دی گرد اصغر و آغوش  
دل زینب و ای داغه مدی جوش      و بی تو او سرد چشمه‌ی نوش  
و کامم تلخ [و] زهر ماره بی تو  
براتا کی بکیشم بار محنت      براتا کی بسازم گرد ذلت  
تو چید دیدارمان گفته قیامت      و دسم چی قرار و صبر و طاقت  
حسین گیان آخرین دیداره بی تو  
برا دردت و قلب پز ز دردم      برا کردی دچار آه سردم  
براتا کی فلک خید برده بردم      حسین گیان ارنگی یاری و گردم  
له محشر کار شامی زاره بی تو

ترجمه: دلی دارم که بی تو از جان بیزار، پریشان خاطر، افکار و دچار محنت شده است. حسین<sup>(ع)</sup> جان، کار زینب<sup>(س)</sup> بی تو زار شده، چنان که اسیر دشمن غدار گشته است. ای برادر، من زینب<sup>(س)</sup> زار و غمگین هستم؛ زینب ستم کش، بلا دیده و حزین. دشمنان چون اجل در کمین من هستند و بی تو گمان می‌کنم چندان نخواهم زیست؛ آری تحمل کردن بی وجود مبارکت برای من دشوار است. برادر جان، بیا و ببین که رباب چگونه مضطرب است و برای نوگل پرپر شده اش زاری می‌کند. گویی دیدارمان به روز محشر افتاده است؛ کاش وجود من بلاگردان این سردار بی سر می‌شد. ای برادر، زینب<sup>(س)</sup> قافله سالار شده است؛ اما بی وجود مبارک تو. ای برادر، شهادت تو روزگام را پریشان ساخت و با تیرانتظارت مرا کشته و صبر و قرارم را از کف ربودی. ای برادر، شهادتت سبب شد تا دچار فغان کودکان بی پناه شوم؛ کودکانی که شب و روز کارشان اندوه و ناله است. فراق تو - بدون آن که اجل فرارسیده باشد - مرا خواهد کشت؛ من در دام اشتیاق تو گرفتار شده‌ام. ای برادر، زینب<sup>(س)</sup> باید از چه کسی سراغت را بگیرد؟ پیوسته تا هنگام مردن، دو دیده‌ام در فراق تو اشک خونین خواهد بارید. ای برادر، بیا و ببین که لیلا ی اندوهگین از داغ اکبر چه می‌کشد؛ اکبری که بلندبالا، جوانمرد، شجاع، شیر، پیمبرسیما، علی صولت و حسین زاد بود. برادر جان، گل‌های آل محمد<sup>(ص)</sup>، بی تو خوار شده‌اند. ای برادر، تورا به جان عباس علم دار<sup>(ع)</sup>، آن سرافراز، صف‌آرا و فداکار، بیا و فکری به حال زاری زینب<sup>(س)</sup> بکن. بنگر که چگونه علی<sup>(ع)</sup> تو - زین العابدین<sup>(ع)</sup> - که بیمار و رنجور است، در دست کوفیان کافر اسیر

شده است. حتی خیال نبودنت، خانمان سوز و دل آزار و فراق تو فتنه‌انگیز و دشوار است. دل زینب<sup>(س)</sup> از بُن جان مشتاق دیدار تو است و هر جا که دل روی می‌کند، مانع و دیوار می‌شود؛ جهان نیز بی وجودت چنان قبری است که چهار دیوار آن را احاطه کرده باشد. نه لیلا علی اکبر را فراموش می‌کند و نه رباب بار دیگر علی اصغر را به آغوش می‌کشد. دل زینب<sup>(س)</sup> از این داغ جان‌گداز به جوش می‌آید و بی تو آب سرد گوارا نیز به کام من تلخ و بسان زهرمار است. ای برادر تا کی بار محنت بکشم و تا کی با ذلت بسازم؟! تو که رفتی، دیدارمان به قیامت افتاد و صبر و قرار از کفم رفت. برادر جان، دردت بر قلبِ پراز درد من بیفتد. ای برادر، ظلم به تو، سبب شد تا از درونم آه سرد برخیزد. برادر من تا کی فلک مرا دچار مصیبت می‌کند؟! یا حسین<sup>(ع)</sup>، اگر شامی یاری نمایی، در روز محشر کار او زار خواهد بود.

### ۳-۳-۵. ولی محمد امیدی

ولی محمد امیدی کارزانی فرزند عظیم در سال ۱۳۰۱ خورشیدی در روستای «کارزان» از توابع شهرستان شیروان چرداول استان ایلام چشم به جهان گشود و در همان محیط ایلاتی و عشایری نشو و نما یافت. امیدی از ۱۳۳۶ تا هنگام رحلت (۱۳۸۳) در غربت به سربرد و در نهایت در آرامستان ایلام به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

هوش سرشار، طبع روان و قریحه‌ی ذاتی او سبب شد که قدم در وادی شعر نهاد و با سرایش چکامه‌های بلند و سنجیده نام خود را در میان سرایندگان مناطق جنوبی گردنشین مطرح سازد. در میان سروده‌های امیدی، اشعار آیینی و مذهبی به خوبی نمایان است و این نشان از ارادت شاعر به اهل بیت علیهم‌السلام دارد؛ اینک یکی از مرثیه‌های او در سوگ شهدای کربلا از پیش چشم می‌گذرد:

طبعِ روزگار و ای جورسه	حسین بی سره، عباس بی دسه
چُی ایام حسین رای شهادت بو	هرگسی ادای پی عداوت بو
مَر اسماعیلی، قوچ قُروانی؟!	سرو بان نی چُی درخشانی
چُی اسیر دَس سپای مروانی؟!	خورشید تابان روی آسمانی
جُور مانگ له گوشه‌ی آور سیایه	سرِ حسینه ژ سر جیایه
رقیه پی حسین مگرت بهانه	بلبل و شیون گریه پی دانه
اوسای صنعت ساز مینای شکسه ...	زینو پریشان پشویو حال جسه
مزرعه‌ی زهرا خوین آویاری گم ...	بچه کربلا شین و زاری گم

۱. امیدی، ولی محمد، دیوان اشعار، ص ۹.



بواجیم واتهی دَورانِ تَحْرِیر  
حورانِ ماتم چَو و اشکوه  
حورانِ پی آو، طفلانِ پی شیر  
حضرت عباس دَس و مَشکوه...  
صارای کربلا آگروارانه  
کربلا فتنه‌ی مرگ یاران<sup>۱</sup>

ترجمه: تقدیرالهی چنین است که حسین<sup>(ع)</sup> بی‌سروعباس<sup>(ع)</sup> بی‌دست باشد. هرکس ادعای مخالفت با دشمنان خدا و دین را دارد، مانند حسین<sup>(ع)</sup> شهید می‌شود. ای سرمنور که بر بالای نیزه هستی، مگر تو سراسماعیلی که به جای قوچ قربانی ذبح می‌شد؟! تو که خورشید تابان روی آسمانی، چگونه اسیر دست سپاه مروانی شده‌ای؟ این سر امام حسین<sup>(ع)</sup> است که از بدن جداست؛ مانند ماه که از گوشه‌ی ابرسیاه بیرون آید. اگر شیون و زاری بلبل برای گل و سبزه است، بی‌تابی رقیه<sup>(س)</sup> برای دیدار پدرش حسین<sup>(ع)</sup> است و بهانه‌ی او را می‌گیرد. زینب<sup>(س)</sup> که زمانی سنگ صبور خانواده بود، اینک پریشان و غم‌زده شده است... به کربلا بروم و شیون و زاری سردهم؛ باشد که مزرعه‌ی زهرا<sup>(س)</sup> را با اشکِ خون آبیاری نمایم... از نوشته‌های تاریخ بیان می‌کنم که چگونه مادران بی‌آب بودند و اطفال بی‌شیر! چشم بانوان حرم غرق در اشک بود و عباس<sup>(ع)</sup> مشک را در دست گرفت... در صحرای کربلا آتش می‌بارد؛ کربلا فتنه‌انگیز و طغیانگراز مرگ یاران گشته است.

### ۳-۳-۶. محمد چهری

محمد چهری در سال ۱۳۳۹ خورشیدی در روستای «چهرمه‌تی خان» از توابع هرسین به دنیا آمده و کار ادبی خود را از سال ۱۳۶۵ آغاز نموده است. از چهری دو اثر با عنوان کاروان شعر هرسین و دُپیک به چاپ رسیده است. چهری شاعری مذهبی و پایبند به ارزش‌های انقلاب اسلامی است؛ چنان‌که بیشتر سروده‌هایش در رثای شهدای کربلا، بزرگداشت شهدای دفاع مقدس، قیام پانزده خرداد، مقام رهبری، بسیج و... است؛ از اشعار عاشورایی او به گویش لکی است:

آسمانه چرچه لَرزه، کائناتی دَره‌مه  
انبیا و اولیا دویر «محمد» گردنه  
اکبره‌ی لا غریب و تشنه‌یانه اهل بیت  
شیون لیلای لا، آگره‌ی لا ترا  
هانوارا عذره ماری، جیره‌ئله فاطمه  
شیعه باید تا متوینی فکر عاشورا بکی  
عرش و فرش کبریا شور و فغان و ماته  
هی برا هرچی عزاداری بکی شیعه گمه  
چادرل گشتی برا که م بی‌ستوین و پرچمه  
دَس و قَلَبَنجی محمد هرچی‌ها علقمه...  
چَم بکا مولا عزای شیعیان عالمه  
دین ایمه و غدیر و کربلایا مُحکمه

هرکه گروه و دل و گیانا ارا مولا بکی  
 ی ذره و گروهی بیترو او زمزمه  
 گروه‌هاته هرچی «چهری» و عاشورا قسم  
 روز محشر آگره گردی نمچو آنچه<sup>۱</sup>

ترجمه: آسمان به خود می‌لرزد و در کائنات غوغاییست؛ عرش و فرش و کبریا، همه در شور و فغان و ماتم هستند. انبیا و اولیا پیرامون حضرت محمد<sup>(ص)</sup> را احاطه کرده‌اند؛ ای برادر هرچه که شیعه عزاداری کند، باز هم کم است. اکبر در سوئی غریب افتاده است و اهل بیت تشنه هستند؛ چادرها بی‌ستون و پرچم شده‌اند! یک سوشیون لیلا به گوش می‌رسد و در سوئی دیگر آتش زبانه می‌کشد. محمد<sup>(ص)</sup> با اندوه دستان را به زانویش قفل کرده و چشمانش به علقمه خیره مانده است. جبرئیل پیش رفته و مقابل فاطمه<sup>(س)</sup> عذر می‌آورد؛ چشم‌هایت را بگشا ای مولای من که عزای شیعیان عالم است. شیعه تا می‌تواند باید فکرش عاشورا باشد؛ چراکه دین ما با غدیر و کربلا استوار است. هرکه با دل و جان برای مولای ما گریه کند، یک ذره از گریه‌ی او بهتر از آب زمزم است. ای «چهری» به عاشورا قسم، چنین گریه‌ای، از هرچشمی که جاری شود، در روز محشر آتش نزدیک آن نخواهد شد.

### نتیجه‌گیری

سرایندگان جنوبی مناطق گردنشین پیوسته به اهل بیت علیهم‌السلام ارادت داشته‌اند و در سروده‌های خود همواره مصائب وارده بر سالار شهیدان و خاندان بزرگوارش را در پیش چشم داشته و در رثای آنان ناله و مویه سرداده‌اند. از ملاپیشان شاعر قرن نهم هجری تا چهری شاعر معاصر، همه و همه دل در منقبت ائمه‌ی اطهار<sup>(ع)</sup> داشته‌اند. بدون تردید این‌گونه سروده‌ها و شعرهای آیینی از آنجایی که خاستگاه مردمی دارند، در جان و دل مردم رسوخ کرده و جاودان می‌مانند. در میان گردان حوزه‌ی جنوبی، وقایع کربلا و مظلومیت خاندان اهل بیت علیهم‌السلام با اجرای آداب و رسوم خاص، نمود پیدا کرده است.

منظومه‌های عاشورایی روضه‌الاحباب / دعوی کربلا و ضریرنامه، به صورت داستانی وقایع کربلا را روایت کرده‌اند و عامه‌ی مردم را با مصایب کربلا بیشتر آشنا نموده‌اند. در میان مرثیه‌هایی که از نظر گذشت، سروده‌های منسوب به ملاپیشان و ملاحقعلی به گویش گورانی - البته با بسامد بالایی واژگان لکی -، اشعار شامی، ولی محمد امیدی و محمد چهری به ترتیب به گویش گردی کرمانشاهی، فیلی (آمیخته با گورانی) و لکی سروده شده‌اند.



۱. چهری، محمد، دوبیهک: به سه‌وه‌ته گل بویله، ص ۱۴.



## منابع

- ابتهاج، هوشنگ، سیاه‌مشق، چاپ چهاردهم، تهران، کارنامه، ۱۳۸۱.
- آبدانان مهدیزاده، محمود و مجتبی بهروزی، «شکل‌گیری مرثیه در عصر جاهلی و آغاز دوره اسلامی»، زبان و ادب فارسی (نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز)، ۱۳۸۶ش، سال پنجاهم، بهار و تابستان، ص ۱۶۱-۱۸۰.
- ارکوازی، غلام‌رضا خان، دیوان اشعار، به تصحیح و ترجمه‌ی ظاهر سارایی، چاپ دوم، ایلام، رامان، ۱۳۸۶ش.
- افسری کرمانی، عبدالرضا، نگرشی به مرثیه‌سرایی در ایران، چاپ دوم، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۱ش.
- امیدی، ولی محمد، دیوان اشعار، گردآورنده، شرح و ترجمه یاسر سنایی، ایلام، رامان، ۱۳۸۷ش.
- باباغانی شیرازی، دیوان اشعار، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، ۱۳۴۰ش.
- بهار، محمدتقی، دیوان اشعار (متن کمال جلد ۱ و ۲)، تهران، نشر آزاد مهر، ۱۳۸۲ش.
- بیگ‌زاده، خلیل و سمیه عرفانی، «معرفی ضریرنامه‌ی ملا نورعلی ورمزیاری»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۱۳۹۲ش، سال سوم، شماره پنجم، زمستان، ص ۲۹-۵۸.
- پرنیان، موسی، فرهنگ عامه‌گرد (کرمانشاه)، کرمانشاه، چشمه هنر و دانش، ۱۳۸۰ش.
- پریشان (ملا)، دیوان، به تصحیح و اهتمام اسفندیار غضنفری امرایی، خرم‌آباد، کتاب‌فروشی رشنو، ۱۳۶۲ش.
- پریشان (ملا)، دیوان ملاپریشان، نسخه‌ی خطی، کتابخانه‌ی دولتی آلمان، به شماره‌ی «Ms. or. oct. 1153» کتاب: محمدقلی هرسینی، ۱۳۱۳ق.
- جعفریان، رسول و محمدباقر وثوقی، روایتی داستانی از تاریخ خلفا و مقتل امام حسین<sup>(ع)</sup> (از نسخه‌ای کتابت شده در چین در قرن دهم هجری)، تهران، علم، ۱۳۹۳ش.
- چهری، محمد، دوپیه‌ک: یه سه وه‌ته گل بویله، کرمانشاه، طاق‌بستان، ۱۳۸۹ش.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، دیوان، به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، دو جلد، چاپ سوم، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۵ش.
- خاقانی، افضل‌الدین، دیوان اشعار، به اهتمام ضیاء‌الدین سجادی، چاپ سوم، تهران، زوار، ۱۳۶۸ش.
- داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، ویرایش دوم، تهران، مروارید، ۱۳۸۲ش.
- رادفر، ابوالقاسم، چند مرثیه از شاعران پارسی‌گوی، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹ش.
- رودکی، جعفر بن محمد، دیوان اشعار، پژوهش و تصحیح و شرح از جعفر شعار، تهران، قطره، ۱۳۷۸ش.
- سعدی، مصلح بن عبدالله، کلیات، به تصحیح محمدعلی فروغی، چاپ سوم، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۷۵ش.
- سلطانی، محمدعلی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، تهران، سها، ۱۳۷۴ش.

- سهراب نژاد، علی محمد، دیوان اشعار و زندگی‌نامه‌ی شاکه و خان منصور، ایلام، گویش، ۱۳۷۹ش.
- صفی‌زاده بوره‌کهنی، صدیق، دایرة المعارف کُردی، تهران، پلیکان، ۱۳۸۰ش.
- غضنفری امرایی، اسفندیار، گلزار ادب لرستان، خرم‌آباد، چاپخانه‌ی دانش، ۱۳۶۴ش.
- فرخی سیستانی، دیوان اشعار، به تصحیح محمد دبیرسیاقتی، چاپ چهارم، تهران، زوار، ۱۳۷۱ش.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، براساس چاپ مسکو، چاپ سوم، تهران، علم، ۱۳۸۶ش.
- کلیایی، ملک حسین خان، دیوان، به کوشش علی اصغرایزدی، تهران، انتشارات ابرو باد، ۱۳۹۳ش.
- کندوله‌ای، الماس خان، شاهنامه‌ی کوردی (هه‌ورامی)، به کوشش محمد رشید امینی، بی‌جا، بی‌نا، ۲۰۱۰م.
- گجری، امین، از بیستون تا دالاهو، تهران، مه، ۱۳۷۸ش.
- ماهیدشتی، سید یعقوب، دیوان اشعار، به تصحیح و مقدمه محمد علی سلطانی، به خط فریبا مقصودی، کرمانشاه، سلطانی، ۱۳۶۳ش.
- محتشم کاشانی، دیوان اشعار، به اهتمام محمد علی گرگانی، چاپ سوم، تهران، کتابخانه صنعتی، ۱۳۷۰ش.
- مشیری، مهشید، مرثیه‌های سعدی و نظریه ارتباطی زبانی، تهران، آگاهان ایده، ۱۳۷۹ش.
- ناشناخته، روضه الاحباب، نسخه‌ی خطی، کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی به شماره‌ی «۱۳۷۲۱».
- وحشی بافقی، دیوان اشعار، تهران، مطبعه‌ی سعادت، ۱۳۴۸ش.
- ورمزیاری، نورعلی، [ضریرنامه]، نسخه‌ی خطی، کتابخانه‌ی دولتی آلمان، به شماره‌ی «(Hs. or. 9773)»، کاتب: محمدولی بن عبدالکریم خان، کتابت سال ۱۳۴۳ق.
- یغمای جندقی، دیوان اشعار، تصحیح سید علی آل داود، تهران، ۱۳۵۷ش.



نوشت بر کز بر احوت آه بجا  
 چه ای ز پاک فرزند حیدر  
 ما با بر اکثر او شوم مرداد  
 هر کسی خنجر زید به ما سرکار  
 هر کس بجایش ن بیا بدید  
 یاران زافزون هر کس ز فغان  
 دهن دنیا کس نبودلش در  
 عمر و شکر زید به کار  
 اگر زانوی نش نش ایدن  
 کردن قنصل و امام آل حیدر  
 کسی جز دشمن آل حیدر  
 وصیت بدین روی اهل دین  
 نگردن غنیمت تابع رسول  
 عبرت بکران چه کار زید  
 اینم خدو خشن ای خنجر بردم  
 آوردم به لطمه ز کوزان  
 هر ایدم زانابه شکر و ایم  
 بانه صلوات بری محمد  
 حسن شهید مقتدر  
 بر بیلگه نامش و علمدار

با سحر حجت کز دشت خراب  
 بردم جلای بد چه بد بد  
 تا که بدوزخ روحش برقرار  
 آسمان بدخوای دشمنه اطمینان  
 تمام سر کز ن بین چه بودی کردید  
 لا بقید چه دین هیچ بدافسان  
 اخبر مال عشر او بر سو بر باد  
 بچه حصه دنیا لوان نبین  
 در شکر حیدر شکر و زیدن  
 مگر آید حق مگر آوری  
 چون نخل بی بو اوبه شرب  
 کس نبود سکر دال با سمن  
 رحمت خدا پیش بد قبلان  
 مالش در امان به او کبر پدید  
 دعوی کرد غلام سلیم او روم  
 بچه اهل اسلام لعنیه دانه  
 خنجر است حجت کردن لیم  
 هم چهار باران آل محمد  
 صلوات بیدار اولاد رسول  
 صلوات سلام هزار هزار

۱۴۷

سوز نینه ن سوز ناسمک      صغ اسیران نژادینی و گیس

محمد طول سلام ع ندو ر      هر آت با دایه رسی پر تو ر

گفتن ن و خاک ناسمک      غره خاک و بیل بران و سر

رشی ن ه صینی نیانه انوشی      چون بره نزار تمام نیغ

سر کرمیدان نیان و اوسر      سر پاه بر پهن دست کردن چو

پژا و ز صریم العیامه      و اولیا حیرا آه ندامه

سربا قادیکی به چو د نفسی      چو نوز صحر کس نیغ

زینب کلیم چو اسیران      زوخ دله درد زام ناموس

دور و مکون دنیا اودین به      ملایک عرش نقی رینی

سزاده گان محمد فضل عمیر      رجز روضه به تمام لنگر

سیده گان موشن جگر پاری      و سوز درون دل اوار

خداوند تبارک و تعظم سیده روضه داران فلامل کرمیدکنه

بیت ایر خوشان از قیامت سر از بار و رو سفید بالفته

تحت الکتاب با مریک الوهاب بن خط حق سر تا با

تفسیر محمد و له این عبد الکریم ناس گفته قریم شیخ قیصر ان

چوت نوز ... از گنبد عزیز ... ناسیل و لاد صوق که خدا ...



صحیفه اهل بیت علیهم السلام  
شماره ۲، پاییز - زمستان ۱۳۹۴  
سال اول

تصویر برگ پایانی ضرینامه در کتابخانه دولتی برلین

وراث علوم نبیا حسین	قتیل حربہ اشقیاء حسین
نمیدان جنگ چون حیدرین	صابر چون ایوب پنجر حیدرین
فبیح ضحآن بی یاور حسین	بی یار و فرزند برادر حسین
جسم مرطوب رود دشت حسین	بگها خون تو دشت بهشت حسین
ماتم زده سرک یاوران حسین	پامال ستر کافران حسین
اهل پست آبرو ابراهان حسین	سرت و نیزه نامکان حسین
ای اصل ثابت باغ عبادت	وی ذبح عظیم دشت شهادت
ای شمس الضحی رشنیک زرد	وی کلکون قبا موکه نبرد
ای ثابت قدم سحر رومی رزم	سرور مرد و مرد صبا عزم
ای ثابت قدم مرد مومنان	شاه کم سبها نصوحان
کس چون تو صابر نه بلا کو	جهنم بدشت کر بلا کو

جد تو خلیل رهبر انام      یک قربانی کرد اویش ناتمام  
 همشاد و دوتن قربانی کرد      حقانزای دست مردانه مرد  
 پرورده آخوش خیر لشبر رو      شجاع شهید ثانی حیدر رو  
 بارو پہلو کار گرفت رو      کرد آلو سے صورت ہفت رو  
 زینت وانا زہرا بتول رو      پی مرک یار زار و ملول رو  
 لہو لہو مرجان بحر قران رو      وارث علوم پنجران رو  
 و او بلا در دست بوج خضر رو      زارے ضعیفے آل حیدر رو  
 یکہ شہسوار کلکون قبار      سخلان کلشن آل عبا رو  
 تمان نازک و بے کفن رو      عزیزان خار دشت حن رو  
 عروسی قاسم بے و عرارو      آہ زارے مصیبت محنت تواریو  
 قامت شمشاد علی اکبر رو      کلوس تیر خوردہ علی اصغر رو